

2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13

INCH 1 2 3 4 5

۹۱۴۴ هجری

کتابخانه مجلس شورای ملی



شماره ثبت کتاب

۸۵۵۷۱
۱۲۰۴۱

کتب صحابہ و الصحابہ

مؤلف فضلی بن ابی حمزہ

موضوع

شماره قفسه

۹۲۱۲

کتابخانه مجلس شورای ملی
۱۲۰۴۱



نسخه فهرست شده

۹۲۱۲

کتابخانه مجلس شورای ملی
۹۲۱۲

بازرسی شد
۲۶ - ۲۷

هو الموفق

هذه الرسالة الشريف محمد بن أبي الطرقة
 مرصفاً جناً على فوائدها في الأصل
 ابن خير الخلق حاكم مصطفى بن أبي الأصل البتري
 المسكن اللهم اغفر له



هذه الكتاب الموسوم بضياء الطريقة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى
 أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ **أَمَّا بَعْدُ** جين کوينده
 مسكين ابن مصطفى فضل علي المندى الاصل
 بربری المسکن چون عالجاه رفيحجا بکا براد
 معظم ابوطالب خان خلف جناب محرابخان
 حفظهما الله عن جميع الاخران خوا^{هش}
 فرمود که مختصر رساله تحرير شود در بيان

لک

طريق سير و سلوك که باعث ترقی نمود سالک
 گردد در سير نمودن چون در حاله خوا^{هش}
 فرمود که قلب متبلا بود با انواع واقسام
 والم و بيان نمود اينطور مطالب لازم کوفه
 بودند الجله فراغ و چون انجناب ازان خوا^{ها}
 بود که رد نمود سوال او ممکن نبود و عيضا
 لا تسقط اليسوي بالمعسوف قبول نمود و خوا^{هش}
 انجناب را و ابن رساله شريفه را مسمی نمود
 بضياء الطريقة فانه هو الموفق وعليه
 الاعتصام و در رد و فضل بيان خواهم
 نمود انشاء الله **فصل اول** بدانکه

لا زمست هر سالک را اکاه شود و بیدار گردد
از خواب غفلت و همه اوقات در تفکر بوده
نظر نماید در افاق و انفس و نمایانکه حالت
سالک بیدار گردد و اصحت نفس اماره
بسوالت الکران تواند خراب نماید و این معنی بسبب
ظاهر است در نظر عاقل و کامل که از بزرگ
هر وجود دشمن خود را پیش از موجود است
که عبارت از نفس اماره وجود باشد و همه
اوقات آن نفس در پیش از موجود است
و میخواهد صاحب خود را ضایع نماید
علی الخصوص نمایانکه آن وجود در خواب

غفلت باشد و پرده غفلت در چشم و
کوشش قلب او رسیده باشد و اصحت
در همچون وقت آن نفس کمال غلبه را
دارد در آن وجود و افسادها در ملک
وجود ظاهر کند بمرحله که نخواهد افساد نماید
در دین و این او هرگاه نبیند بصیرت
نظر کنی بعالم خواهی فهمید هر افساد که در عالم
ظاهر است اصل آن افساد بواسطه غفلت است
چون نمایانکه شخص غفلت نمود دشمن
آن شخص قوه پیدا کند که عبارت از انفس
اماره بسوالت و معلومت قوه آن

ابلیس نکند و هرگاه نفس ظاهر ابلیس شود معلوم است
 جمیع افسادها خود را در عالم او ظاهر گردانیده
 قابلیت آن نفس را به سیوا یا نگاه نمیکند در عالم
 ظاهر در هر نفس ظاهر آن لعین علیه اللغه
 ظهور کرده و از افسادها خود را ظاهر کرده
 در او بعضی نفس را بطور مظهر افساد خود
 کرده که در توحید افساد کند و توحید خلق را
 بواسطه افساد آن نفس را به سیوا ضایع نماید
 یا ملاحظه نمیکند مخلوقات را که بعضی از ایشان
 بت پرست شدند و بعضی کاو پرست و بعضی
 شمشیر پرست و بعضی ستاره پرست و بعضی

عقائد

کرده اند خلق با خالق مناسبت دارد و عاقبت الاخیر
 خلقت میرود باز جمیع خلق خدا میشود چنانچه هرگاه
 اکثر نفوس را ملاحظه نماید این اعتقاد را خواهی فهمید
 چنانچه گفتند باریاضت میتوان الله شد قبول
 موسی کلیم الله شد با این شعر دلایل واضح نیست
 که خلق را عاقبت خدا دانند چنانچه در شعر خود
 اینمغنی اصریح بیان نموده که زمانیکه ریاضت
 کشید شخص بواسطه ریاضت خدا شود و این
 طایفه است بعضی جماعت که مرشد خودشان را
 خدا دانند بغیر از الله من سخط الله پس نگاه
 شد بطور افساد که در توحید خلق ظاهر است

بواسطه ان نفس مآره بسواست که مظهر ابلیس شده
وان لعین ان افساد را در ان نفس ظاهر کرده و
بواسطه ان نفس مآره بسوا خلق را از طریق حق
باز گردانیده چنانچه هرگاه در الجمله نگاه کنی خلق
عالم را خواهی فهمید انچه را که عرض نمودم و خواهی
شناخت اشخاص را که معتقد گردیدند اینطور
اعتقاد را در ان نفس مآره بسوراهم خواهی
شناخت که مظهر ابلیس گردیده و اینگونه افساد
بواسطه ان نفس مآره بسواست که توحید خلق را
ضایع و باطل گردانیده اللَّهُمَّ احْفَظْنَا مِنْ
نُورِ هَذِهِ النُّفُوسِ الْخَبِيثَةِ و همچنان بعض

نفس

نفس ان لعین علیه اللعنه و العذاب مظهر
نموده و افساد را در ایزه نبوة نموده بواسطه ان
نفس مآره باینطور که دایره انبیاء را در ایزه مخصوصه
نمیدانند که عیان از صد نیست و چهار هزار
نیغیر باشند که اولاً و جناب ادمست و اخرا و جناب
خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله است صلوات الله
علیهما و آلهما و علیهم السلام بلکه اعتقاد کرده اند هر وجود
میتواند دایره انبیاء قدم بگذارد و از انجهت است
در هر عصر در هر طرف بعض نفوس خبیثه
اظهار نبوة نموده اند و خواستند خود را
در دایره نبوة داخل کنند و حق تعالی آنرا

بطلان آسایان ظاهر نمود و میان خلق آسایان را
رسوا نمود و جمیع اهل آن زمان از بطلان
او آگاه شدند و فهمیدند که از طرف ابلیس است
و نه از طرف حق تعالی چنانچه درین زمان در
آن نفس خبیثه را که اظهار بتوة نمود که عباد
ارشد علی محمد شیرازی علیه اللعنه و العذاب
باشد و کتاب خرافات درست نموده بود و اسم
کتاب ایشان گذاشته بود و ادعای بتوة نمود و
قدر خلق از حیوانات کمتر و از خود بابرتر
مآب بدتر اطاعت آن ملعون بداختر نمودند
و او را بنعمت استند و لله الحمد از برکت حق

ترجمه

ترجعت بطلان آن خبیث ظاهر گردید و حق
تعالی بدست پادشاه جمجاه اسلام بنیاد داد الله
ملکه بدارک اسفل روانه نمود و جمیع خلق از کفر
آگاه شدند و بطلان مذهب آن کاذب
فهمیدند پس دانشی اینطور افشا هم بواسطه
ابلیس بود که در آن نفوس خبیثه ظاهر گردید
بود و خواستند که خودشان را بنعمت نمایند
از دروغ و این تمنای آسایان هم بواسطه
ابلیس بود پس فهمید که اینطور تمنای آن
طرف ابلیس است که در عالم ظاهر کرده است که
خلق ضعیف را از راه هدایت دور کرد.

و بدرك اسفل روانه كرده چنان است سا ب
 افساده ها كه در عالم ظاهر شود كلا از ابليس
 و بواسطه نفس قاره بسواست چون نفس
 اماره بسوا بطور مفسد است در عالم حق تعالی
 امر فرموده ان نفس قاره بسوا بكشد چنان
 در كتاب خود بيان فرموده اَقْلُواْ اَنْفُسَكُمْ
 بغيه نفوس خود را تا نماز ظاهر ابليس نكند تا
 انبطوا افساده ها بواسطه نفوس تمام در عالم
 ظاهر شود و خلق را از طريق خود دور كرده
 بلكه زمانكه نفوس را كشد و از هواها
 باطله دور كرده اند و در همچون وقت رجوع

بر رب خود تا ن چنانچه حق تعالی فرموده وَتَوْبُواْ
 اِلَىْ رَبِّكُمْ بغيه رجوع نماید بر رب خود تا ن
 و معلومست رجوع نمودن بر رب عبارت است
 از انكه نفوس را دور نماید از ابليس بغيه علی
 نفوس را از ابليس قطع كند و هواها فاسده
 تابع نشود و ان هواها الهه خود تا ن كرده
 چنانچه حق تعالی در كتاب خود فرموده آيَت
 مَنْ اخَذَ اللّٰهُ هَوَاهُ بغيه یا بغير نگاه نمیکند
 اشخاصها كه خدای خود سازد هواها
 خود قرار داده اند چنانچه در سابق اگاه
 شد كه چگونه هواها خود سازد خدای

همچنان

عموده اند پس همیشه طرق باطل را که مبدان طرق
باطل از ابلیس است و از اهل سیر سلوک باطل هم
نه الجمله اکاه و مطلع شد که چگونه اعراض از طریق
حق عموده اند و تابع ابلیس گردیده اند و
نفوس خود را از مظهر ابلیس عموده اند و در
طریق باطل سیر سلوک نمایند و در پرده ظلمت
کفر مستور گشته اند و اولیاء سلطان شده
در ملک وجود و بواسطه السیاق نور الهی
قلوب خلق رفته است و در عالم غفلت شب
روز زندگانی نمایند و هیچ وجه اکاه نمیشوند
از اعمال بد خودشان و همچنان از اعتقاد

بد

بد و فاسد خودشان و با کلیه اطاعت نفس
اماره بشود دارند و معلومست اینطور سیر سلوک
از غفلت از حق تعالی میشود و هرگاه غفلت از حق
تعالی نشود و بکلمات حق تعالی رجوع نماید واضح است
از عالم غفلت بیدار شود و میداند از برای
وجود دشمنی است در کنار او که عبارت است از نفس
ان وجود و معلومست دشمن زمانه که در پیش
ادم وجود شده است و رفتن وجود بیدار کرد
تا از شران دشمن خود اخلاص کند و حال آنکه
حق تعالی در لسان انبیاء و اولیاء خود صلوات الله
علیهم اجمعین خلق را از خواب غفلت بیدار

نموده و از آن دشمنی که در پیش هر وجود است
 شناسا بنده و حکم کرده که اطاعت او را نکنند
 و او را بکشند چنانچه در سابق بیان این معنی
 نمودم و قول حق تعالی جل شانہ را ذکر نمودم
 که فرموده اَقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ وَتَوْبُوا اِلَيَّ يَارِکُمْ
 پس فهمید که چگونه حق تعالی عباد خود را اکاه
 نموده از آن دشمنی و امر فرموده است دشمنان قتل
 پس قتل نمودن آن نفس عباد از اعراض نمودن
 از طریق باطلت و معلومت زمانیکه شخص
 از طریق باطل اعراض نمود باقطع رجوع
 نموده بطریق حق چنانچه حق تعالی ارشاد

سازند

توبه

فرموده در این ایہ شریفہ اَقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ و بعد از
 آن فرموده وَتَوْبُوا اِلَيَّ يَارِکُمْ پس فهمید
 طریق حق و طریق باطل را و هر دو طریق را
 حق تعالی جل شانہ در این ایہ شریفہ بیان فرمود
 تا اهل سیر و سلوک اکاه و مطلع شوند اما
 طریق باطل فهمید عباد از اطاعت نفس مآه
 بسواست و اما طریق حق عباد است از قتل
 نمودن نفس مآه بسو و رجوع نمودن بطریق
 حق تعالی جل شانہ و رجوع بطریق حق تعالی
 نمودن را هم لازمست بیان نمایم و بیان
 این سیر هم لازم گرفته فضل علیہ عنوان

شود و در آن فصل ذکر آن طریق شود که آن طریق
 طریق حق گویند فصل بدانکه هر وجود
 رفا بینکه رجوع بافاق و انفس نمود خواهد
 فهمید که از برای این عالم صانع است که این عالم
 از لایمن شیئی ایجاد کرده و مدبر و مقدر عالم
 اوست و جمیع عالم بحول و قوه او قائم است و در
 از موجودات در ملک وجود بدون حول و قوه
 الهی حرکت نمیتواند بکند و چنین فرض را
 در ملک وجود نخواهد شد که موجود در عالم
 امکان دید سود بدون حول و قوه الهی
 در عالم حرکت نماید علت اینکه هرگاه چنین

وجود

فصل
 فی
 فصل

وجود را فی المثل در ملک وجود فرض کنی که بدون
 حول و قوه الهی حرکت کند سؤال میکنم از تو آیا این
 طور وجود که تو فرض میکنی در ملک وجود اینجا
 وجود او بخود او شده و همچنان جمیع احتیاج
 خود را خود رفع میکند و یا اینکه ایجاد وجود
 او با ایجاد غیر خود کرده و رفع احتیاج او را
 آن غیر میکند هرگاه کوی ایجاد وجود او بدین
 خود است و رفا بینکه وجود او موجود گردد بدین
 غیر معلومست جمیع احتیاج او هم بدون غیر
 حاصل خواهد شد آیا اینطور وجود ایجاد
 غیر میتواند نمود یا نه هرگاه میتواند غیر وجود

هم ایجاد و اختراع نماید معلومت اینطور وجود
در عالم امکان متصرف و مقتدر است و هم هرگاه
مخواهد سایر موجودات را معدوم نماید قادر است
و اصحت در همچون وقت اینطور وجود مستغنی
از غیر است و قادر مطلق است و هر وجود در پیش
ذلیل و عاجز خواهد شد و رواست از برای او که
متنی الوهیت نماید بعلت اینکه وجود خود مستغنی
از غیر است و همچنان در جمیع احتیاج خود را غیر
خود مستغنی است و سایر موجودات را هم میتوان
ایجاد نماید پس اینطور وجود ادعای
الوهیت کند صدق ادعا نموده و سلطانت

در عالم

در عالم امکان و معلومت اینطور وجود متصرف
از اوصاف خلق گردد هرگاه متصرف از اوصاف خلق
نگردد و اصحت مثل خلق است در احتیاج و حال
آنکه خلق ذلیل و عاجز است در تحت وجود
که آن وجود را صانع عالم خواند و جمیع احتیاج
مخلوقات را آن صانع رفع نماید و حال آنکه
فرض توان بود که این وجود مستغنی از صانع
و حوله و قوه او و همچنان وجود او مستغنی
از غیر است که عبارت از صانع عالم باشد و اینکه
متصرف بصفه خلق شد فرض تو غلط
خواهد شد باید فرض توان وقت صادق شود

که آن وجود که تو فرض کنی باید منزله از صفات
خلق باشد پس چنین وجود که منزله از صفات
خلق فرض کردی در ملک وجود شریک
صانع عالم خواهد بود همچون وقت صانع
در عالم امکان میشود و زمانی که دو صانع
و دو خدا شد باز از تو سؤال نمایم این دو
صانع مساوی میباشد در جمیع قدرت و
سلطنت یا مساوی نیستند هرگاه مساوی
میباشند من جمیع الوجوه و بهیچوجه من
الوجوه تغایر نیست پس چرا دو وجود
مستویان را بلکه این طور تساوی که من جمیع الجواهر

یک وجود باید بشود و وجود فرض کردن
غلط است و هرگاه آن دو صانع مساوی نیست
بلکه یکی قادر است و یکی عاجز است معلوم است
عاجز محتاج است بقادر که رفع عجز او نماید
و قدرت و سلطنت کبریا را آن واحد میباشد
که جمیع احتیاج عالم امکان را و اهل عالم
امکان را رفع نماید پس فهمید که در ملک وجود
غنی مطلق غیر از ذات حق تعالی جل سائنه نیست
و بهیچوجه من الوجوه موجود فرض نمیتوان
نمائی نه در خارج و نه در ذهن که بدون
حول و قوه الهی قائم شود بلکه جمیع موجودات

حرکت نماید بحول و قوه خصل و مؤثر حقیقی است
جل سانه و جمیع فیوضا عالم امکان از انفا
اوست و غیر از او مؤثر در ملک وجود نیست انبطو
اعتقا و اعتقا را اهل یقین است پس رضایک
سالك طرفی حق یقین نمود که صانع عالم و احد
و شریک از برای او نیست میداندان سالك
از فاعل واحد صادر نشده مگر فعل واحد چنانچه
در افاق و انفس مشاهده میکنی که از شخص واحد
دو فعل ظاهر نمیشود بلکه یک فعل صادر میشود
چون اینمغنی را فهمیدی که از فاعل واحد دو
فعل صادر نشده بلکه یک فعل است و مظهر

کلیه از برای آن فعل لازمست بعلت اینکه فعل
الهی از ادراک موجودات بالاتر است و هیچ موجود
بمقام فعل نخواهد رسید چون چنین است
فعل الهی لهذا از برای او مظهر لازمست که او
خود را در آن مظهر ظاهر نماید تا فیوضا
خود را با اهل عالم امکان رساند چون تو اگر
مبدأ جمیع اشیا از فعل الهی است چنانچه حدیث
شریف بیان اینمغنی نماید خَلَقَ اللَّهُ الْأَشْيَاءَ
بِالْأَشْيَاءِ وَ خَلَقَ الْمَشْيِئَةَ بِنَفْسِهَا بِغَيْرِ خَصْعَا
خَلَقَ عَمُودَ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ وَ بِمَشْيِئَةِ خُودِ وَ مَشْيِئَةِ
مَجُودِ مَشْيِئَةِ خَلَقَ عَمُودَهُ بِسَمْعِ فَهْمِيكَ مَبْدَأُ

جميع اشياء فعل الهى است واز فعل خلق
سده ابتداء از فعل الهى است وانشي هم فعل
اله خواهد شد و بهجوجه من الوجوه بذات
نيت وطريق جميع خلق بذات حق تعالى سده
نه عقول و نه افئدة انبيا و اوليا و نه عقول اشيا
مخلوقات و افئدة اشيا ن ميتوانند ذات حق
تعالى را نمائند در اهل عالم امكان چنان
مشعر نيت كه بتوانند حق تعالى را نمائند
و بهج نوع مناسب و محالست بحق تعالى ندانند
پس فهميد مبدء و ابتداء فعل الهى است و اشيا
هم فعل الهى خواهد بود چون فعل الهى من

جميع الوجوه كاملست و بهج تقصير و فعل الهى نيت
پس بايد مظهران فعل من جميع اشيا كامل باشند
وان مظهر كليهم باتفاق جميع اهل اسلام چنان
خانم الانبيا صلوة الله عليه و آله است و آن
خواب اول مخلوقات است كه در عالم امكان ايجاد
وان نور مقدس در سبزه هيكل مقدس ظاهر
شد با نيمغي كه سبزه نفع وجود از نور او خلق
شد كه عباد از دوازده وصي او باشند چنانچه
هر كاه در احاديث رجوع نماي مفهمي و در
حديث صحيح وارد است كه ائمه طاهرين صلوات
الله عليهم اجمعين از نور جناب خانم الانبيا

خلق شده است چنانچه شمع را از نور شمع روشن
 بنمود
 اینطور آن دو از ده و ضی از نور جناب خاتم
 الانبیا خلق شده که اول ایشان جناب مولای
 منقذیان امیر المؤمنین علیه السلام است و رخ
 ایشان جناب حجة الله علیه السلام است که از
 نسل جناب امام حسن عسکری علیه السلام است
 و اللان وجود مقدس او در عالم موجود است و وجود
 عالم بوجود او قائم است و از انظار خلق غایب
 فیوضات جمیع اهل عالم امکان بواسطه وجود
 مقدس اوست و انجناب انشا الله ظهور خواهد
 فرمود و علامه ظهور آن حضرت در کتب احادیث

مسطور است هرگاه تجوهری جمیع بان احادیث نما
 تا آگاه و مطلع شود و آن جناب عالم را بعد از آن که
 بعد از آنکه عالم بظلم پر شده و در عالم توحید الهی را
 ظاهر نماید و مدت هشتاد سال سلطنت خواهد
 نمود در عالم و بعد از آن مدت شهید خواهد شد
 و کبیت رحبت را بفهمی که چگونه آن جناب ظهور
 نماید و علاقه ظهور او چیست که حکایت رحبت را
 فی الجمله در آن کتاب ذکر شده و در اینجا لازم
 نیست دوباره ذکر نمودن خلاصه مقصود
 این بود که آن دو از ده وجود مقدس از نور آن
 جناب خلق شده و ایشان امام و مقتدای جمیع

هرگاه تجوهری

جمیع نما بصره
الطریق

اهل عالم امکان میباشند و بکفر هم جناب فطره زهر
 صلوات الله علیها است و آن جناب هم از نور جناب
 خانم الانبیاء علیه السلام خلق شده و اما امام نیست
 و جمیع حقایق انبیاء از شعاع نور آن حضرت خلق شده
 و از شعاع نور انبیاء حقایق انسان خلق شده و از
 شعاع نور انسان حقایق ملک خلق شده و از
 شعاع نور ملک حقایق جن مؤمن و از شعاع نور
 جن حقایق حیوانات و از شعاع نور حیوانات
 حقایق نباتات و از شعاع نور نباتات حقایق
 جمادات خلق شده است پس فهمید خلق عالم
 امکان را که حق تعالی بسا نه چگونگی خلق نموده

و اهل هیچ مرتبه که بیان شد از دایره خود تجاوز
 ننمایند و باید بلکه سیر انسان در دایره خود ساجد
 بود و هر قدر ترقی کنند در دایره خودشان ترقی
 نموده اند و بدایره دیگر قدم نتوانند گذاشت
 و این طریق طریق حق است و این طریق رخنه
 از خلق خود خواسته است و فرموده است و نور
 الی بارککم و انبیا و رجوع نمودن بطریق حق تعالی
 نماید و روز بروز ترقی سالک خواهد شد
 در پیش انبیاء و اولیاء صلوات الله علیهم اجمعین
 و مقرب درگاه صاحب طریقت گردد و توانا
 عرض از خلقت عالم عبودیت حق تعالی

چنانچه حق تعالی کتاب خود بیان فرموده است
 وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ
 یعنی من خلق نکردم آدم جن و انس را مگر از برای
 اینکه عباد من حق تعالی نمایند و این طریق عبودیت
 حق تعالی را در پیش اهل شرع شرعی گویند و در
 پیش اهل طریقت طریقت گویند و در پیش اهل
 حقیقت حقیقت گویند و اهل عبودیت را در
 در پیش اهل شرع سالک شرعی گویند و در پیش
 اهل طریقت سالک طریقت گویند و در پیش
 اهل حقیقت سالک حقیقت گویند و معلوم است
 این سه طریق بدون رئیس نخواهد بود و آن وجود

مست

کامل که رئیس است در شرع در اصطلاح اهل
 شرع آن وجود کامل را مذهب گویند و آن وجود کامل
 در طریقت و حقیقت مرشد خوانند و بدون وجود
 انسان خلق کراه اند بعلت اینکه زمانیکه طرف
 عبودیت فهمیده نشد معلومست ما عبودیت
 ندارد و زمانیکه عبودیت نشد چنین نفوس کما
 از طریق عبودیت کامل باید باشد از طرف حق تعالی
 تا خلق را طریق عبودیت الهی آگاه نماید و آن کامل
 معلومست باید و این عبودیت حق تعالی مطلع شود
 هرگاه مطلع نشود و اصحت کامل نیست بلکه جا
 و جاهل را هم کامل از دست که هدایت او نماید

این سخن از باب طریقت



در طریق عبودیت خود را تعلیم او کنند و آن کامل انسان
کامل است و اوصاف او را در بعضی از طرفه بسیار
مموده ام هرگاه میخواهی اوصاف او را آگاه شوی آن
کتاب بعضی از طرفه نظر کن چون فهمیدی از برای
چهار لایق است کامل تا آن چهار لایق کند و طرف
عبودیت را انسان دهد و معلوم است آن کامل
در طریق مولای متقیان امیر مومنان علیه السلام
کامل باید نباشد نه در طریق کفر و هرگاه در طریق
کفر کامل شود از اولیاء شیطان است و نه از اولیاء
دین و در جمیع افعال خود و اعمال خود و اقوال
خود حکایت آن صاحب شریعت دارد و در تمام

و نواهی او متقاد است و هیچ وجهی از او جوی
خالف ندارد با صاحب شریعت و وجود چنین
کامل در هر عصر و در هر زمان لازم است خواه
در حضور امام و خواه در غیبت امام و هرگاه چو
آن کامل نشود نور توحید و نور نبوت و نور
ولایت ظاهر نشود و خیانتی نموده صلوات الله
علیهم اجمعین در خصوص اصحاب خود و مؤمنان
ولا هذه الا ربی لا تدرك انوار النبوة والولاية
یعنی هرگاه این چهار اصحاب من نبود انوار نبوت
و انوار ولایت مندرس و گفته شد بود پس فهمیدی
انوار نبوت و انوار ولایت دارند و کشتن وجود

کتابین است و هرگاه وجود ایشان نشود
انوار توحید و انوار نبوة و انوار ولایت مخفی و
مستور است پس هر سالک بخواهد ترقی نماید
باید در وجودش این اربابان وجود کامل آورد
تا از برای آن سالک ترقی حاصل گردد هرگاه
بخواهد در مرتبت کامل گردد باید در مرتبت
اخذ کند از آن کامل و هرگاه بخواهد در مرتبت
کامل شود باید سیر در آن کامل نماید هرگاه
بخواهد کامل در حقیقت گردد باید توحید
باین وجود کامل کند و توأکام کامل بود
محض قول نیست و کامل دانستن اذن هم

کمال اشکال دارد و حترجوان معلوم است انسان
نمی تواند بشناسد چنانچه اهل سیر سلوک گفته اند
حترجوان کریم ساهل هم باید که او را ^{الله}
واضح است آن کامل بحسب عقل و وجود باین وجود
گفتگو دارد بعلت اینکه مولای آن کامل فرمود
قلوا الناس علی قدر عقولهم یعنی گفتگو نمایند
با خلق بقدر عقول خلق و هر چه فرموده ائمه
هدایت صلوات الله علیهم اجمعین از آن گفتگو
که خلق اعراض نمایند از آن گفتگو اگر چه آن
گفتگو حق باشد چنانچه فرموده ائمه ما
صلوات الله علیهم اجمعین لا تسکلو اربابا فاسع

العقول لا انكاره وان كان عندك عذر يعني
اكتلو نكسند چیز را که عقول خلق بر عت کنند باینکه
او اگر چه عذر آن گفتگو در پیش تو موجود باشد
با این معنی که احتیاج زیاد داشته باشی در ثابت
مورد آن مطلب پس زمانی که آن کامل ^{انتم} میغی
اکاه شد و اصحت آن کامل را شناختن کمال
اشکال دارد بعلت اینکه آن کامل با خلق بقدر
عقول ایشان تکلم نماید و زمانی که بقدر
عقول خلق تکلم نمود و از فوق عقل خلق تکلم
نکرد در همچون وقت و اصحت او را شناختن
کمال اشکال دارد و این بود عذر نمودم که آن

وجود

وجود کامل را شناختن کمال اشکال دارد یا
نکاه میکنی قول اهل سیر سلوک را که گویند
دنیا به حال پنجه هیچ ^{سبح} سخن گزاه باید و ^{السلام}
چون اکاه شدی حال آن کامل را که جاهل
نفهم از اینجا خواهی فهمید خرافات جهال
رفان را که معرفت وجود کامل را خیال تو هم
کرده اند که کامل است که خرف عاده ظاهر کند
و یا اینکه تغذیرات حق تعالی تغیر دهد و یا اینکه
مغیبات بیان کند و یا اینکه اکسیر مخلوق نشان
دهد تو ای سالک ملاحظه نما فهم این حیوان
زمانیکه مولای آن کامل که عبارت از ائمه هدی

صلوات الله عليهم باشد فرموده اند لا تتكلوا بما
فساء العقول الى انكاه وان كان عندك عذر
چگونه ان کامل میتوانند حیوانات دو پا چیزی
ظاهر کنند که فهم ایشان او را درک نکنند و حال
آنکه ان کامل را نو جمال مولا میخوانند چگونه شود
جمال با ذی جمال مخالف باشد و حال آنکه سایر
دانشی که مولای مومنان فرموده کلموا
الناس علی قدر عقولهم یعنی هرگاه میخواهید خلق
گفتگو نمایند چنان با خلق گفتگو کنید که عقول
ایشان منحل قول شما نباشد یا این حکم مولا
هم ان کامل شنیده بانه هرگاه کوی شنیده است

چگونه

چگونه میتواند مخالفت کند بجم مولای خود
مولای ان کامل احاطه نداده که از فهم خلق بالا
حرفی نزنند یا ان کامل چنان مخالفت تواند
کند که چیزی ظاهر کند در میان خلق که حلال
طبیعت خلق باشد یا حرفی عاده معاینه ازین
نبیند که چیزی ظاهر کنی در خلق که مقتضا
طبیعت خلق با این جار نیست و در میان
خلق متعارف نیست چنین چیز بر اخلاف
عاده کونند یا اینطور وجود کامل است
بلکه هرگاه درست ملاحظه نمای اینطور
وجود ناقص است بعلم آنکه اولاً مخالفت

با مولای مؤمنان دارد چون دانستی که مولای
مؤمنان احاطه نداده است ریاده از عقل خلق
گفتگو شود از کجا احاطه رسیده از مولا که حق
عاده ظاهر کند حضوادر زمان غیبت
که نور الهی از انتظار خلق غایب گردید که عبا
از حجاب حجة الله علیه السلام باشد و فانی که
ان و آن کل غایب از نظر خلق و خائف
گردید از خلق بعلت اینکه از حجاب روحی
فداه هرگاه ظاهر شود عطلومیت مثل احد
ظاهر بین خود خلق انجنا بر خواهند شهید
کرد چنانچه احدا را طاهرین او شهید نمودند

چون انجنا ببدل نداشت و تو اگاه که امام
علیه السلام قلب عالمست هرگاه ان وجود مقدس
از عالم برود عالم خراب شود چنانچه دعای
عبدیله منجوانی و بوجودت ثبت الارض و السما
یعنی بوجود مقدس ان حجاب صلوات الله علیه
و ابائه ارض و سما قائم گردید و حکمت الهی مقتضی
این نیست که عالم خراب گردد و همچنان هرگاه
ان حجاب سلطنت ظاهر شود باید جمیع
نفوس را بکشد بعلت تو اگاه شهید و
سیرده نفر اصحاب ان حضرت جمع بشود آن
آن حضرت ظهور فرماید پس معلومست

در جمیع عالم عدد اصحاب آنحضرت تمام نشد که
از جناب طهور نمیزداید زمانیکه اینمغیر را فهمید
حال ملاحظه نمایند و اندان وجود کامل طوری
ظاهر شود که از طریق اهل روزگار خود علیحد
نشد و هیئات چقدر خلق بی معرفت در عالم
زندگانی عود دارند و دور از طریق انسانیت
بوده اند الحاصل آن وجود کامل عبارت است
از آن وجود که صاحب ذکر و صاحب علم و حلم
و نباهت و صاحب نزاهت و حکمت باشد
اینطور وجود کامل است باید دست بیاورند
او زد تا مقامات عالی رسید و هر اوقات

با آن

با آن وجود مقدس بطور انسانیت باید قرار
عود و نه بطور حیوانیت و وجود او را حاکم
و خفیه نباید شمر بلکه در هر حال باید با او
رفتار باید شود بعلت اینکه تو کرم و مولا فیض
اولا اینکه هر خدمت با او شود بمولا خدمت
شد و هر کار با او بجای آخری شود بمولا شد
و در هر حال حسن ظن در حق او باید بشود
و نفس تازه بسو دارد و پیش او باید لب
نمود و در مقام رضا و تسلیم باید با او حرکت
و سیر نمود و عاقلوا الشیء کفایت کند
والسلام علی من التبع الهدی فارغ شد

مؤلف این رساله شریفه فضلعلی ابن خیرالحاج
حاج مصطفی تبریزی در ۱۴ شهریور سال ۱۲۸۹

۱۲۸۹



تألیف
جعفر سلطان احمد
تبریز ۱۳۶۵ هجری